

بررسی ابعاد و اجزای ذهنی مشارکت جمعی در پیاده روی اربعین

صدیقه رضوانی تمیجانی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۴

چکیده

در طول تاریخ تشیع، مناسک عاشورایی، آمیختگی شدیدی با وجدان جمعی پیروان این مذهب داشته است. در این میان آیین پیاده‌روی اربعین که در سال‌های اخیر تحولات شگرفی را به خود دیده، یک پدیده اجتماعی - فرهنگی ویژه و چندوجهی است که از زوایا و مناظر مختلف پژوهشی از جمله معنا و سازوکارهای درونی شایسته تأمل و توجه است. از این رو مقاله حاضر قصد دارد با تمرکز بر میدان مشارکت جمعی در پیاده‌روی اربعین ضمن تفکیک این میدان به سه‌لایه آشکار، نیمه‌آشکار و پنهان به توصیف ویژگی‌های متمایز و منحصر به فرد ابعاد و اجزای پنهان این میدان اجتماعی و یا به عبارتی جهان ذهنی مشارکت‌کننده بپردازد. برای نیل به این هدف ۱۷ مصاحبه با خادمین و موبدداران ایرانی به‌عنوان گروهی که بیشترین سطح و حوزه‌ درگیری را با پدیده پیاده‌روی اربعین دارا هستند؛ پیش گرفته شده است. بررسی و واکاوی محتوای مصاحبه‌ها با کمک ترکیبی از روش‌های تحلیل مضمون و نمونه‌سازی آرمانی صورت گرفت. در نهایت پس از سه مرحله کدگذاری، ۱۳ مضمون فرعی در توضیح جهان ذهنی مشارکت‌کننده پیاده‌روی اربعین استخراج شد که ذیل چهار مضمون اصلی ایستارها، ایماژها، انگاره‌ها و تفسیرها جای‌گذاری و تشریح گردید.

واژگان کلیدی: اربعین، ایستارها، ایماژها، انگاره‌ها و تفسیرها.

مقدمه

مناسک عاشورایی، از جمله مناسک بزرگ و تأثیرگذار در جامعه شیعه است که آمیختگی شدیدی با وجدان جمعی آنها برقرار کرده و جوامع شیعه در طول حیات خود از خلال این آیین، هویت فردی و اجتماعی خویش را قوام بخشیده است. از زمره مناسک عاشورایی که هرچند قدمتی دیرین در جهان تشیع دارد؛ اما در شکل و صورت و حتی در معنا تحولات شگرفی را به خود دیده، پیاده روی اربعین است. این تحول‌یافتگی را می‌توان در جمعیت میلیونی رو به افزایش مشارکت‌کنندگانی پی‌جویی کرد که با شوق و اشتیاقی زایدالوصف با این آیین همراه می‌شوند. همچنین حضور هر ساله مکان‌ها و چادرهایی بزرگ با نام «موکب» که در مسیرهای پیاده‌روی اربعین به صورت مردمی و خودجوش برپا شده و به عرضه خدمات و امکانات بهداشتی و رفاهی رایگان به زائران می‌پردازند. مجموعه این تحولات، الگویی منحصر به فرد از مشارکت جمعی کارآمد و با حداقل نقص و کاستی در شکل‌دهی به رویدادی با مقیاس بزرگ را به نمایش می‌گذارند که از جهات مختلف منحصر به فرد است و به برخی از آنها به اختصار در ادامه اشاره خواهیم کرد.

نخست آنکه به نظر می‌رسد در آن سطح درگیری کنشگر به حداکثر مقدار خود نزدیک می‌شود و شاید بتوان از نوعی ارتباط وجودی به معنای درگیر شدن همه ابعاد وجودی انسانی با فرایند مشارکت سخن گفت. در این معنا نه تنها کنشگر بر اساس عقاید و دانسته‌ها خود، نسبتی وثیق و عمیق با پدیده برقرار می‌کند؛ بلکه این نسبت به فراتر از این حوزه کشیده شده و عواطف کنشگر را نیز به شدت درگیر می‌سازد و به عبارتی او با جان و دل در این فعالیت مشارکت می‌جوید؛ لذا خصلت شورمندی که از جمله شاخص‌های مهم تجربه‌های معنوی است؛ در این نوع مشارکت به شکل بارز دیده می‌شود. افزون بر آن در جریان این فعالیت شاهد اراده‌ای معطوف به شدن و نه داشتن هستیم. به بیان دیگر فرد در این امر مشارکت نمی‌جوید که چیز جدیدی به دست بیاورد بلکه همه دارایی خود را ارزانی می‌دارد تا زائر پیاده حسین (ع) شود.

دیگر آنکه نوع ارتباطات شکل گرفته میان مشارکت‌کنندگان در این اجتماع مبتنی بر بالاترین سطح اعتماد اجتماعی و بر اساس تعلیق قشربندی و عقلانیت ابزاری رایج در حیات فردی و اجتماعی است. در این میان با شکل‌گیری نوعی قشربندی و نظم اخلاقی جدید مبتنی بر دوگانه زائر - خادم و معطوف به میزان تقرب به وجود مقدس حضرت ابا‌عبدالله (ع) نیز مواجه هستیم. گویی مشارکت‌کننده گونه‌ای جدید از زندگی را در این چند روز تجربه می‌کند که قواعد و عادت‌واره‌های زندگی روزمره پیشین او را به یکباره نفی می‌کند اما این بار نه تنها او را گرفتار احساس بیگانگی و بی‌هویتی نمی‌سازد بلکه از هویت سرشار می‌کند.

از سوی دیگر مشارکت‌کنندگان در برپایی و مدیریت موكب‌ها چه از جامعه میزبان و چه میهمان، این فعالیت جمعی را با کمک نهادهای سنتی انجام می‌دهند و از خلال آن عرصه فعالیت اجتماعی جدیدی برای چنین نهادهایی در دنیای مدرن خلق کرده‌اند. ایرانی‌ها از نهاد هیئت کمک می‌گیرند و عراقی‌ها از خانواده گسترده عشیره که همچنان در عراق، کانون اصلی فعالیت اجتماعی محسوب می‌شود. در برقراری این نظم و سامان، بیش از همه روحیه خودابتنکاری نقش‌آفرین است.

از سویی دیگر علی‌رغم وجود تفاوت فرهنگی - اجتماعی غیرقابل چشم‌پوشی در مشارکت‌کنندگان، مشارکت به صورت یکپارچه و در قالب کنشی جمعی با نظم درونی، هویت جمعی و همبستگی اجتماعی بالا اتفاق می‌افتد. همبستگی‌ای که خارج از دوتایی مشهور دورکیمی مکانیک-ارگانیک به نظر می‌رسد. زیرا نه مکانیک و مبتنی بر سادگی و مشابهت اجتماعی و نه ارگانیک و مبتنی بر پیچیدگی اجتماع و نیاز کارکردی واحدهای مختلف ارگانیک به یکدیگر است و باید امر وحدت‌بخش را در لایه‌هایی بنیادین‌تر پی‌جویی کرد.

همه آنچه گفته شد گواه این امر است که مشارکت جمعی پیاده‌روی اربعین در ابعاد و زوایای مختلف نویدبخش ارائه الگوی تازه مبتنی بر احیای نقش دین برای جهانیان است؛ لذا روح و توصیف دقیق این مشارکت جمعی حائز اهمیت زیادی است که در این پژوهش لایه پنهان آن و یا جهان ذهنی مشارکت‌کننده مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین پرسش‌هایی که در این مقاله دنبال می‌شود، عبارت‌اند از: (۱) الگوی مشارکت جمعی پیاده‌روی اربعین و به طور خاص لایه پنهان این الگو دارای چه اجزاء و ویژگی‌هایی است؟ (۲) این اجزای چگونه به کنش مشارکت‌کننده معنا بخشیده و لایه‌های دیگر الگو را به یکدیگر پیوند می‌دهد؟

پیشینه پژوهش

درخصوص پدیده اربعین و به طور خاص پیاده‌روی اربعین تاکنون مطالعات زیادی صورت گرفته است. تعدد این موارد، مانع از ذکر و مرور خلاصه نتایج همه آنهاست؛ به‌علاوه از میان این همه، تنها شمار معدودی رویکرد اجتماعی اتخاذ داشته و از میان این معدود نیز تعداد انگشت شماری تحلیل و بررسی خود را از سطح گمانه‌زنی نظری ارتقاء داده و به گردآوری و استناد به داده‌های تجربی اهتمام داشته‌اند. برای مثال، پویافر (۱۳۹۶) در پژوهش خود به مقایسه الگوهای فعالیت و مشارکت در انواع جلوه‌های خیر دینی در پیاده‌روی اربعین بین عراقیان و ایرانیان می‌پردازد و با استفاده از مصاحبه و مشاهده مشارکتی و با ثبت داده‌هایی همچون عکس و فیلم و یادداشت‌های میدانی، هفت نوع فعالیت خیر دینی را در خدمات‌دهی داوطلبانه به زائران شناسایی می‌کند.

همچنین رضوی زاده (۱۳۹۶) در پژوهش خود با کمک مردم‌نگاری و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به بررسی تفسیر زائران پیاده‌روی اربعین از تجربه زیسته خود پرداخته و در نهایت سه مضمون اصلی را شناسایی کرده است: (۱) تجربه تعلیق امر مادی و روزمره با سه مضمون فرعی تعلیق عقلانیت ابزاری، تعلیق قشربندی اجتماعی و ادراک امر قدسی و غیبی. (۲) رنج مقدس در سه معنای عمده:

چشم‌داشت به پاداش، احساس تعلق هویتی به اجتماع مذهبی، اعلان عملی باور به عقیده مذهبی با بازسازی تجربه تاریخی رنج‌آلود. (۳) برانگیزانندگی عاطفی. امین (۱۳۹۶) در پژوهش مردم‌نگارانه خود سه رکن ماهیت، ساختار و کارکردهای آیین پیاده‌روی اربعین را با تفسیرهای زائران، مروجان و مجریان این آیین از منظر چارچوب نظری ارتباطات آیینی مطالعه می‌کند. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل مصاحبه‌ها و مشاهدات میدانی به روش مضمون‌بندی و کدگذاری نظریه‌ای نشان داده است. این آیین در ارتباط تنگاتنگی با سه مفهوم محبت اهل‌بیت، نمایش جهانی و هویت شیعی قرار داشته و نمودی از مصالحه‌ای تاریخی میان فرهنگ خواص و عوام نزد شیعیان است.

درویدیان (۱۳۹۷) در مطالعه کیفی و بنیادین برنامه پیاده‌روی اربعین سال ۱۳۹۵ با انجام بیش از ۵۰ مصاحبه، مشاهده و بررسی فیلم با محوریت این سؤال که «حس و حال معنوی در برنامه اربعین چیست؟» حس امنیت در اوج ناامنی، همزادپنداری سختی مسیر، مهمان‌نوازی رقابتی، داوطلبانه بودن عشق به حسین، عشق دوطرفه میزبان و میهمان به حسین^(۴) و تجربه سفری متفاوت برای همه افراد را به‌عنوان مؤلفه‌های درک معنوی کنشگر شناسایی می‌کند.

انگوتی (۱۳۹۷) در پاسخ به این سؤال که زنان ایرانی چگونه و با چه دلایلی در پیاده‌روی اربعین مشارکت می‌کنند؟ به انجام ۲۰ مصاحبه عمیق با زنان ایرانی شرکت‌کننده و سپس تحلیل مضمونی آنها پرداخته و چگونگی حضور را در پنج دسته: (۱) نحوه همراهی حضور، (۲) نحوه ظاهری حضور، (۳) نحوه مشارکت فرهنگی، (۴) نحوه مشارکت اجتماعی، (۵) نحوه مشارکت علمی و دلایل حضور را نیز در پنج رویکرد (۱) مهدویت و آخرالزمان، (۲) تربیتی و اخلاقی، (۳) روحانی و معنوی، (۴) فرهنگی، (۵) مذهبی و دینی جای می‌دهد.

فرجی و دیگران (۱۳۹۶) در پژوهش خود مشارکت داوطلبانه و مودت و رحمت حاکم بر روابط در آیین اربعین را نشان‌دهنده مدلی از آرمان‌شهر دینی دانسته و از ابعاد متمایز و اصلی آن، به مدیریت شهری پویا، مردم‌محور و مبتنی بر اهداف الهی اشاره می‌کنند. آنها ویژگی ابعاد مختلف حقوقی و امنیت اجتماعی،

فرهنگ و تمدن اسلامی، مذهبی و اعتقادی، سیاسی و امنیتی و اقتصادی را برشمرده و در نسبت با ابعاد ذکر شده، مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی را معرفی می‌کنند که عبارت‌اند از: اعتماد مبتنی بر رحمت و حب نسبت به امام (ع)، امنیت مبتنی بر وحدت، همدلی و عزت، مشارکت اجتماعی بر مبنای رضای الهی و قرب به امام (ع)، فعالیت داوطلبانه، تاب‌آوری مبتنی بر فطرت، هویت یافتن در نسبت با امام (ع).

همان‌طور که مشاهده شد هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به مقوله مشارکت جمعی^۱ به معنای نوعی کنش جمعی^۲ که طی آن افراد هویت جمعی جدیدی یافته و برای رسیدن به هدف مشترک با یکدیگر در مجموعه‌ای از فعالیت‌ها همکاری می‌کنند و در واقع منابع شخصی را به‌منظور سهیم‌شدن در یک اقدام جمعی به کار می‌گیرند (محسنی و جاراللهی، ۱۳۸۲:۱۲) توجه نداشته‌اند؛ به‌علاوه تنها یک مورد (فرجی، ۱۳۹۶) به استخراج الگوی کاربردی به معنای ویژگی‌های منحصربه‌فردی از پدیده که با کارآمدی آن در حوزه موضوعی خاص نسبت وثیق دارد، توجه کرده است. از این‌رو نیاز و ضرورت پژوهش مستقلی در حوزه موضوعی مشارکت جمعی در معنای یاد شده احساس می‌شود تا نه تنها از منظر جدیدی به پدیده پیاده‌روی اربعین بنگرد بلکه با تفکیک لایه‌های مختلف واقعیت، مرز میان جریان اصلی از جریان‌های فرعی و حاشیه‌ای را روشن سازد.

چهارچوب مفهومی

همان‌طور که گفته شد در بررسی مشارکت جمعی در پیاده‌روی اربعین پیش از هر چیز لازم است امکان نظری-مفهومی تفکیک بدنه یا جریان اصلی را از جریان‌های حاشیه‌ای فراهم آوریم تا به‌اشتباه حاشیه را در جایگاه متن تحلیل و توصیف نکنیم. ایجاد این تمایز نیز جز با فهم کلیت منحصربه‌فرد و عناصر مقومی که جداسازی آن سبب تغییر ماهیت پدیده خواهد شد؛ از طریق برجسته‌سازی وجوه

1. collective participation
2. collective action

بنیادین پدیده در نسبت با مقوله مشارکت جمعی، ممکن نیست. از این رو در آغاز به این مهم توجه می‌کنیم.

پدیده پیاده‌روی اربعین در کلی‌ترین منظر و کلان‌ترین سطح، نوعی رویداد جمعی است و می‌توان از نتایج مطالعه رویدادهای جمعی و رفتار انبوهه جمعیت^۱ (Reicher, 2011) در توضیح آن بهره گرفت. به‌ویژه نمونه‌های اخیر که نشان داده است رفتار مردم در انبوهه جمعیت در مواردی، برخلاف آنچه به طور عام گفته می‌شد به جای از دست دادن هویت پیشین و امکان کنترل کنش، با نوعی تحول شناختی از سطح فردی هویت به سطح اجتماعی همراه است. در این موارد، کنش بازتاب‌دهنده نوعی هویت جمعی است که دلیل درگیر شدن فرد در کنش جمعی را برساخته و به رفتار او معنا می‌بخشد (Turner, 1979; Tajfel & Turner, 1979; Hogg, Oakes, Reicher, & Wetherell, 1987؛ بنابراین هرچند دوگانه دلیل - عاطفه آدر توضیح انبوهه جمعیت قابل توجه است اما دیگر با آنچه در متون کلاسیک انفجار غیرعقلانی احساسات خوانده می‌شود، مواجه نیستیم. پیاده‌روی اربعین هم به دلیل دربرگیرندگی نوعی هویتی جمعی از جمله چنین رویدادهای جمعی است و این موضوع، اولین تمایز کلیدی آن از انواع دیگر انبوهه جمعیت است.

پژوهشگرانی مختلف (Neville & Reicher, 2011; Reicher, 2011) همچنین به تمایز میان انبوهه جمعیت فیزیکی یا گردهمایی‌هایی که در آن افراد از نظر فیزیکی حضور دارند اما هیچ حسی از ارتباط و اتصال با یکدیگر ندارند (به‌عنوان مثال خریداران در یک خیابان بزرگ شلوغ) و انبوهه‌های جمعیت متشکل از افرادی که هم حضور مشترک^۲ و هم حس هویت اجتماعی مشترک دارند؛ توجه داشته‌اند. چنین هویت مشترکی در همه انبوهه‌های جمعیت اتفاق نمی‌افتد و هر جا که رخ دهد، آثار و پیامدهایی در ارتباط با روابط میان مردم چون تغییر

-
1. crowd
 2. the reason-emotion dichotomy
 3. irrational explosions of emotion
 4. co-present

در صمیمیت هم وجود دارد. اعضاء شروع به همکاری، اعتماد، احترام به یکدیگر و حمایت متقابل از هم می‌کنند (Reicher & Haslam, 2010) و به نوبه خود این موضوع سبب تسهیل کنش مشترک میان اعضا شده و سبب می‌شود افراد به شکل مؤثرتر در جهت تحقق اهداف جمع رفتار کنند (Drury & Reicher, 2000). (2005) افراد به طور مداوم خود را با ساختار تجربه اجتماعی و احکام انتزاعی آن انطباق می‌دهند و لذا هویت یافتگی بیشتر و قوی‌تری در نسبت با مقوله محوری معنابخش به انبوهه جمعیت ایجاد می‌شود. بر اساس چنین منطقی، هرچند دارابودن حسی از عضویت در جماعتی گسترده در هدایت مشارکت جمعی اهمیت دارد اما افزایش هویت یافتگی‌ای که طی تجربه هم‌حضور یا حضور مشترک رخ می‌دهد؛ در شکل‌دهی به کنش‌های هماهنگ میان مردم نقش بسیار مهمی دارد و پذیرش ارزش‌ها و هنجارها را تسهیل می‌کند (Zomeran, Leach & van Spears, 2012).

اما از منظری دیگر و در سطحی متفاوت و جزءنگرتر، پیاده‌روی اربعین نوعی مناسک دینی در ارتباط با زیارت مکانی مقدس به شمار می‌رود و مشارکت در آن مبتنی بر عقلانیت و عواطف و حافظه تاریخی قوام‌یافته در جماعتی از دین‌داران مسلمان شیعه رخ می‌دهد که آن را از سایر انواع مشارکت جمعی متمایز می‌کند. زنجیره‌های کنش رودررو و مستقیم شکل یافته در این مناسک بر محور خیری درونی برآمده از ارزش‌ها و باورهای دینی و با انرژی عاطفی زیاد که کنشگر را با تاریخی چند هزارساله متصل می‌کند، حیات یافته و استمرار می‌یابد که این انبوهه جمعیت را از موارد مشابه غیردینی چون انبوهه معترضین در تظاهرات مدنی و یا انبوهه طرف‌داران سبک یا گروه موسیقی خاص جدا می‌کند. بنا بر آنچه مرور شد، پیاده‌روی اربعین در کلیت خود حائز سه خصلت یا وجه اصلی است که در عبارت انبوهه جمعیت هویت‌بخش مناسک دینی محور خلاصه می‌شود؛ لذا آثار و پیامدهایی چون درصدی از پیش‌بینی‌ناپذیری و عاطفه محوری، در کنار تقویت حس هویت جمعی طی روابط رودررو و مستقیم و همراه با صمیمیت و احترام متقابل از آن جدانشدنی است؛ به‌علاوه به جهت دینی بودن، ما

با کنش معطوف به ارزش آمیخته با انسجام اجتماعی زیاد مواجه هستیم که نمایانگر دگرخواهی و ایثارگری حداکثری و حادی است که گاه حالت رقابت نیز پیدا می‌کند. از این رو کنشگرانی که با پیاده‌روی اربعین پیوند هویتی پیدا نکرده؛ غالباً به صورت تصادفی و با انگیزه‌ها و اهدافی غیردینی، سطح درگیری حداقلی و بر اثر جذابیت‌های فرعی چون تجربه سفری هیجناک‌گونه و متفاوت و یا مشاهده مستقیم انبوه‌های کلان جمعیتی در این حرکت شرکت می‌کنند، جزء جریان اصلی محسوب نشده و خارج از تحلیل این پژوهش قرار دارند.

چهارچوب نظری

برای پاسخ به این پرسش که اشکال و انواع مختلف مشارکت و مشارکت‌کننده در اربعین چگونه با یکدیگر پیوند خورده و الگویی منسجم و کارا برای مشارکت جمعی را پدید می‌آوردند؟ به نظر می‌رسد نگرستن به مشارکت در پیاده‌روی اربعین از دریچه مفهوم «میدان» در نظریه بوردیو راهگشاست. میدان در این نظریه به معنای فضاهایی ساختاریافته از موقعیت‌هاست که خصوصیات هر عامل به جایگاهش در این فضاها بستگی دارد و می‌توان آن را مستقل از ویژگی‌های شخصیتی اشغال‌کنندگان موقعیت‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار داد (Bourdieu, 1993:72). در واقع میدان به بستر و زمینه و فضایی اشاره دارد که نوع خاصی از روابط پایدار بین کنشگران اجتماعی در درون آن در یک فرایند تاریخی شکل می‌گیرد. کنشگران درون میدان، بر اساس موقعیتی که اتخاذ کرده‌اند و کنش‌هایی که انجام می‌دهند، به تدریج میدان را در خود درونی کرده و به «عادت‌واره»‌هایی دست پیدا می‌کنند. عادت‌واره‌ها در واقع همان سبک یا طرز عمل آنها در میدان را نشان می‌دهد و این هماهنگی گواه از شکل‌گیری انسجام بر اساس منطقی مشخص دارد که غالباً آگاهانه نیست: «همه کردوکارها و آفریده‌های هر عامل معینی، به منزله محصولات ساخت‌یافته‌ای (حاصل عمل) که ساختار ساخت‌دهنده‌ای (طرز عمل) آن را از طریق بازتولیدهایی به وجود می‌آورد که مطابق با منطق خاص میدان‌های مختلف است، به طور عینی هم‌آهنگ می‌شوند،

بی‌آنکه تلاش عمدی برای انسجام بخشیدن به آنها صورت بگیرد» (بوردیو، ۱۳۹۱: ۲۴۱ و ۲۴۲). در آیین پیاده‌روی اربعین نیز با مجموعه‌ای از موقعیت‌های بازنمایی‌کننده مجموعه‌ای از باورها و انگاره‌ها مواجه هستیم که به صورت ناآگاهانه و در نسبت با هستی‌ای قدسی به هم پیوند خورده‌اند. هر جزء، در نسبت با هستی قدسی مذکور معنا یافته و به جهت بازنمایی این نسبت، خود نیز رنگ و بویی قدسی می‌گیرد و به بازتولید معنایی آن کمک می‌کند. از آنجاکه هر وجود انسانی و هر آنچه مربوط به انسان است علاوه بر لایه‌های آشکار ظاهری، لایه‌های نیمه آشکار و پنهان هم دارد؛ برای هر میدان اجتماعی از جمله میدان اجتماعی اربعین نیز می‌توان سه لایه در نظر گرفت و بر اساس میزان ظهور آنها را این‌گونه تعریف کرد: (فرتوک زاده و وزیری، ۱۳۹۳ به نقل از رضاییان و بایرام زاده، ۱۳۹۵: ۳۶-۳۸).

لایه اول، لایه آشکار است؛ جایی که کنش‌ها را می‌توان دید، جایی که مسئله‌ها ظهور می‌کنند و علائم آشکار خود را نشان می‌دهند. نموده‌ها، دستاوردها، پیامدها، حوادث و واقعیت کنش‌ها و رفتارهای کنشگران در این لایه از میدان قرار می‌گیرند.

لایه دوم، لایه نیمه آشکار است که دربرگیرنده ساختارها، استراتژی‌ها و قواعد عینیت یافته‌ای است که تشکیل‌دهنده رفتارهای لایه اول می‌باشند. این قواعد و ساختارها، توافقات باثبات و چارچوب‌های نهادی مستتری هستند که فرایندهای اجتماعی درون آنها شکل می‌گیرند و با ایجاد فضایی آکنده از منع و ترغیب، برای کنشگران، تنگناها و فراخناهایی ایجاد می‌کنند. آنها رفتار خود را با این منع‌ها و ترغیب‌ها هماهنگ کرده و از این رفتارهای هماهنگ، پیامدهای اجتماعی ظاهر می‌شود.

لایه سوم یا لایه پنهان، دستگاهی معرفتی شامل انگاره‌ها، طرح‌واره‌ها، چارچوب‌های ذهنی، روایت‌ها و فراروایت‌های هریک از گروه‌های ذی‌نفع است. نکته مهم در این میان سازوکارهای تعادل‌یابی و تفویض‌یابی انگاره‌هاست؛ بدین

معنی که باورها و مفروضات همواره در اعماق دستگاه معرفتی جامعه دائماً با یکدیگر درگیرند تا اینکه به یک نقطه تعادل (نه لزوماً پایدار) برسند. در الگوی سه‌لایه‌ای ذکر شده برای میدان اجتماعی، لایه پنهان قوی‌تر و تعیین‌کننده‌تر است، زیرا در این لایه دلایل انسجام اجتماعی و معنایی که پیوند میان کنشگران را سبب شده و به آنها هویت جمعی می‌بخشد، شکل می‌گیرد؛ لذا این مقاله به توصیف و تشریح این لایه متمرکز شده است. فهم این لایه تنها با انتزاع از واقعیت و گذر از فرم ممکن است و باید به سراغ مشارکت‌کننده و معنای حاضر نزد وی رفت و اثرپذیری و ارتباط قوی هویت جمعی با لایه‌های بنیادین فرهنگ دینی را شناخت؛ لذا پرداخت صحیح به این مرحله در گرو فهم ابعادی از دینداری شیعیان به‌ویژه جایگاه حب‌الحسین^(ع) و شیوه‌های ابراز آن در فرهنگ شیعی و اسوه‌ها و سرمایه‌های نمادین عاشورایی و مهدوی است که زندگی امروزه جامعه شیعیان را با وقایعی در چند قرن پیش پیوند می‌دهد. باورها و انگاره‌های موجود در این لایه از ظرفیت قدسی‌ساز برای عرصه‌های متعدد کنشگری برخوردارند. مفهوم «باور» در اینجا اشاره به معنایی متفاوت از «آگاهی» دارد زیرا همان‌طور که دورکیم (۱۹۱۷) بیان می‌دارد مناسک جمعی در نسبت با ایمان و احساس دینی و نه صرف آگاهی پیرامون آموزه‌هایی از یک دین شکل می‌گیرد. در واقع با مجموعه‌ای از باورها و انگاره‌ها مواجه هستیم که از طریق مکانیسم قدسی‌سازی شرایط نوآوری اجتماعی پویا برای رفع نیازها و تولید میدان همساز کنش جمعی را فراهم می‌کند.

روش پژوهش

در این پژوهش، از آنجاکه به دنبال گردآوری داده برای فهم لایه پنهان الگوی مشارکت جمعی پیاده‌روی اربعین و یا به عبارت دیگر جهان ذهنی مشارکت‌کننده هستیم، از روش کیفی و تکنیک مصاحبه بهره بردیم. نمونه‌گیری برای انجام مصاحبه‌ها به صورت هدفمند از میان موکب‌داران و خادمین ایرانی به‌عنوان گروهی که بیشترین سطح و حوزه درگیری را دارا هستند و تقریباً بستر برقراری ارتباط با

همه انواع مشارکت را دارا می‌باشند، صورت گرفت. در کل ۱۷ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با کسانی که در پیاده‌روی اربعین، تجربه‌ای فراتر از زائر صرف را داشته‌اند انجام شد که ویژگی‌های آنها در جدول زیر قابل‌مشاهده است. همچنین سعی شد تنوع موکب‌هایی که خادمین در آنها مشغول به خدمت بوده‌اند نیز رعایت شود و براین‌اساس یک موکب صرفاً درمانی، یک موکب ایرانی-عراقی، یک موکب دانشجویی، یک موکب با مسئولیت و مجوز یک خانم، یک موکب صرفاً رسانه‌ای و فرهنگی موردتوجه قرار گرفتند.

جدول ۱: سیمای مصاحبه‌شونده‌ها

تعداد کل مصاحبه‌شونده‌ها	۱۷ نفر	
جنسیت	زن	۵ نفر
	مرد	۱۲ نفر
سن	جوان (۱۸ تا ۳۵ سال)	۷ نفر
	میانسال (۳۵ تا ۵۰ سال)	۴ نفر
	پیر (۵۰ سال به بالا)	۶ نفر
تحصیلات	دانشگاهی	۸ نفر
	حوزوی	۳ نفر
	دیپلم و زیر دیپلم	۶ نفر
محل سکونت	تهران	۱۱ نفر
	شهرستان‌های دیگر	۶ نفر

برای تحلیل مصاحبه‌ها از ترکیبی از روش «تحلیل مضمون» و «نمونه‌سازی آرمانی» استفاده شد. چرا که در این پژوهش ما از سویی به دنبال استخراج الگو بودیم و از تحلیل مضمون می‌توان به‌خوبی برای شناخت الگوهای موجود در داده‌های کیفی استفاده کرد (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۱). اما روش‌های مشابهی چون نظریه داده‌بنیاد مستلزم تحلیل داده‌ها جهت رسیدن به مدل تبیینی است و به عقیده براون و کلارک (۲۰۰۶) در صورتی که پژوهشگر نخواهد به تبیین

برسد نیازی ندارد به اصول نظریه داده‌بنیاد پایبند باشد. از سوی دیگر الگوی حاصل باید به سطح و درجه‌ای از انتزاع برسد که قابل تعمیم و بهره‌برداری در واقعیت‌های دیگر باشد؛ لذا ساخت نمونه آرمانی در این راستا راهگشا بود. در کدگذاری مصاحبه‌ها با بهره‌گیری از نرم‌افزار MAXQDA10 ابتدا واحدهای معنایی مرتبط از متن مصاحبه جداسازی شده و سپس طی سه مرحله کدگذاری و پیش‌روی در سطح انتزاع در جداولی مانند جدول زیر جای‌گذاری شد.

جدول ۲: نمونه کدگذاری مصاحبه‌ها

شروع	پایان	واحد معنایی	کد مرحله ۱	کد مرحله ۲	کد مرحله ۳
00:00.000	00:37.079	م. ا. ۳۷ سال، خارج فقه و اصول	میانسال، حوزوی	حوزه سنی و تحصیلات	اطلاعات زمینه‌ای
00:50.471	01:14.334	فعالیت در هیأت و فعالیت جهادی سالانه	فعال مذهبی- اجتماعی خراسان شمالی	حوزه های فعالیت	اطلاعات زمینه‌ای
01:20.125	01:35.085	تأسیس موکب اصحاب خراسانی	سطح درگیری بالا	میزان مشارکت	اطلاعات زمینه‌ای
01:35.085	01:51.644	همکاری از سال ۹۵ تاکنون	۳ سال همکاری با موکب	طول زمانی مشارکت	اطلاعات زمینه‌ای
03:26.549	03:40.454	از سال ۱۳۹۱ دیگه اربعین جزء برنامه زندگی ما شده	سطح درگیری بالا	میزان مشارکت	اطلاعات زمینه‌ای
03:45.378	04:37.158	اربعین یک شتاب دهنده تاریخ است و در هر حال توسعه مرزهای انقلاب اسلامی است... اربعین دارد مؤمنان را جهان اندیش می‌کند	تأثیرگذاری اربعین بر تغییر تاریخ و تغییر منظرها	ایستارها/ جهان نگری	جهان ذهنی مشارکت کننده

تحلیل یافته‌ها: جهان ذهنی مشارکت کننده

گفتگو با موکب‌داران و خادمین مواکب ایرانی حکایت از آن داشت که جهان ذهنی مشارکت‌کننده پیاده‌روی اربعین، جهانی متشکل از انگاره‌ها، ایستارها، ایماژها و تفسیرها و برداشت‌های مختلف برآمده از دین و فرهنگ بومی است که در ادامه ضمن ارائه تعریف و تلقی مدنظر نگارنده از این مفاهیم، ابعاد و ویژگی‌های مرتبط با هر یک به‌صورت جداگانه شرح و توضیح داده خواهد شد.

انگاره‌ها^۱

انگاره‌ها در واقع فرضیاتی هستند که بدون نیاز به وجود شواهد عینی کافی در عمل در زندگی روزمره به کار گرفته می‌شوند. انگاره را می‌توان به مثابه یک سازه تعریف کرد که مضمون آن به خودی خود، مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی است که از جنبه‌های گوناگون واقعیت در ذهن فرد وجود دارد (مولانا، ۱۳۷۵: ۱۰). زمانی که یک فرد در موقعیتی آشنا قرار می‌گیرد ذخیره اطلاعاتی او از رفتار و نقش مناسبی که باید در آن موقعیت ایفا کند بازیافته می‌شود. این آگاهی آشنا و با سابقه قبلی اسکیمای یا انگاره نامیده می‌شود. درک ما از دیگران یا آنچه که به دیگران نسبت می‌دهیم و در واقع قضاوت ما درباره دیگران ممکن است تحت تأثیر اسکیمایی باشد که از قبل به عنوان پیش‌فرض در ذهن داریم. انگاره‌ها موجب تعامل بین دانش سازمان‌یافته قبلی و اطلاعات فعلی می‌شوند که نهایتاً در نحوه تصمیم‌گیری ما تأثیر عمده می‌گذارند؛ بنابراین طرح‌واره ذهنی یا همان اسکیمای یک ساختار شناختی است مرکب از آگاهی سازمان‌یافته راجع به وضعیت‌ها و افراد که از تجربه‌های قبلی منتزع شده است. از این طرح ذهنی برای پردازش اطلاعات جدید و بازیافت اطلاعات قبلی استفاده می‌شود. آموزه‌ها و رویکردهایی در پیاده‌روی اربعین وجود دارد که در زمره چنین طرح‌واره‌های ذهنی هستند.

آموزه‌ها: توفیق، برکت، توسل و امداد غیبی

در گفتگو با خادمین موکب‌ها بر چهار آموزه توفیق، برکت، توسل و امداد غیبی برآمده از آیات و روایات و سیره اهل بیت (ع) تأکید شد. آموزه توفیق در باور به گزاره‌هایی چون «مقام زائر اکتسابی نیست، اهدایی است»، «شرکت در مراسم پیاده‌روی اربعین رزق الهی و خدمت به زائر توفیق الهی است» (س.ا. ۲۲ ساله) نزد زائرین و خادمین و در اذهان آنها شکل گرفته و درونی شده است. آموزه برکت در باور و اذعان به اینکه با حضور مهمان امام حسین (ع)، خانه پربرکت خواهد شد و یا وسعت شعائر سبب افزایش برکت آن شده و اثرگذاری‌اش را بیشتر خواهد کرد، نمود دارد: «ما تو آموزه‌های دینی‌مون تعظیم شعائر داریم و اربعین یکی از پرتجلی‌ترینش و افزایش وسعت باعث افزایش برکتش میشه و

اثرگذاریش از هزار منبر بهتره» (ق. ۵۰ سال). آموزه توسل با تمایل به همراهی در سفر با کسانی که فرد احساس می‌کند به وجود امام حسین (ع) نزدیک‌تر هستند و همین‌طور زائد و گاه مذموم قلمداد کردن اهتمام به اموری که نسبت مستقیم با امام حسین (ع) برقرار نمی‌کند یا اینکه کنشگر را از توجه مداوم به ایشان دور می‌کند، مشاهده شد. زائری که به کار تبلیغی در حین پیاده‌روی و در موکب‌ها هم می‌پردازد، می‌گوید: «اگر انتخاب با خودم بود ترجیح می‌دادم یا خودم رو به بزرگی برسانم و یا تنها می‌رفتم که اشتغالات زائد نباشد» (م.ا. ۳۷ ساله). آموزه امداد غیبی نیز در باور به اموری چون «جور شدن هزینه کار خیر» و «هدایتگری راه توسط خداوند» (ش. ۴۵ ساله) در میان زائرین و خادمین نمایان می‌شود.

رویکردها: مستضعف محور، قدسی‌ساز، تمایزگذار و عاطفه محور

رویکردهایی که بر جهان ذهنی نمونه انتخاب شده از کنشگران اربعین غلبه داشت را می‌توان در چهار عنوان کلی مستضعف محور، قدسی‌کننده و یا قدسی‌ساز، تمایزگذار و عاطفه‌محور خلاصه کرد.

مستضعف‌محوری اشاره به این باور در ذهن کنشگر اربعین دارد که قدرت حقیقی در دست مستضعفین جهان است و نه نزد صاحبان ثروت و قدرت. در واقع در این نگرش با نوعی مرکززدایی از پول مواجه هستیم که با مجموعه از باورهای دیگر گره‌خورده و سبب می‌شود کنشگر به کارآمدی بیشتر حرکت‌های مردمی اذعان و ایمان داشته باشد. بخش‌های زیر از مصاحبه با یکی از موکب‌داران جوان در روشن شدن این موضوع راهگشاست.

«در الگو و نگاه رایج به خدمت، همواره مستضعف مستضعفه و کسی که خدمت می‌کنه خودش رو از جبهه مقابل اون فرض می‌کنه ... جبهه مقابلی که برای حیات نیازمند حضور مستضعفینه ... در این الگو تمرکز قدرت هیچ‌گاه از جبهه مقابل منتقل نمی‌شه به سمت مستضعف و این در مقابل رویکرد امام و قرآنه ... قدرت هم حق مستضعفینه و هم اونجایی هست که مستضعفین داعیه دارش هستن. هر جا که مردم آمدند پای‌کار، اتفاقات خیلی بهتر، سریع‌تر و درست

تر رقم خورده. پس ما باید به همچین نگاهی به مردم داشته باشیم و نه فقط به مردم کشور خودمان بلکه مردم سایر کشورها» (ع.ح. ۲۹ ساله).

رویکرد قدسی‌ساز را در گونه‌ای توسعه قدسیت از وجود مقدس امام حسین(ع) به زیارت بارگاه ایشان و لوازم و حواشی آن و همچنین کنشگران فعال در نسبت با آن مشاهده می‌کنیم تا جایی که مجموعه یکسان‌انگاری شده‌ای حاصل می‌شود که در چشم ناظر بیرونی ناهمدل با این فضای ذهنی، یا فهم نشدنی است و یا به سختی فهم خواهد شد که برای مثال، چرا ارزش پیاده‌روی اربعین با زیارت اربعین یکسان قلمداد می‌شود: «بنا نیست ضریح رو زیارت کنیم. تو اربعین خود پیاده‌روی زیارته» (و. ۴۰ ساله) رضایت زائر، رضایت صاحب مراسم (امام حسین(ع)) و پذیرش خدمت از سوی زائر برابر با پذیرش آن از سوی ایشان پنداشته می‌شود و گاه حتی از توسعه قدسیت به کل مسیر پیاده‌روی و حتی دنباله آن در خاک ایران سخن گفته می‌شود (م.ا. ۳۷ ساله).

مبتنی بر رویکرد تمایزگذار کنشگر اربعین تفسیری از میدان کنش خود در اربعین دارد که هرچند از اشتراک‌هایی با میدان‌های کنش تجربه شده دیگر دارد اما تمایزات آن به سبب ویژگی‌های منحصربه‌فرد این پدیده پررنگ و برجسته است. برای مثال خادمین موکب اگرچه فعالیت خود را نوعی خدمات اجتماعی می‌دانند لیکن در مقایسه با فعالیت در اردوهای جهادی که غالب آنها این فعالیت را نیز تجربه کرده‌اند از شباهت در ماهیت جهادی و تفاوت در مبنای احساس نیاز سخن می‌گویند: «نفس کار ماهیت جهادی داره اما اینجا احساس نیاز بنا به یک اتفاقه و در بازه زمانی اربعین مسائل دیگری هم درگیره» (س.ا. ۲۲ ساله) گاهی از عدم کارایی برنامه‌ریزی انسانی برای پدیده‌ای فرامادی چون پیاده‌روی اربعین سخن می‌گویند: «جریان اربعین، جریان مادی نیست. برنامه‌ریزی‌های کلان براش مضره. باید بذاریم خودش مشککش رو حل کنه» (و. ۴۰ ساله) گاهی نیز فضای اربعین را بی‌همتا ارزیابی می‌کنند. فضایی که نمونه آن را در هیچ مکان و فضای دیگری نمی‌توان تجربه کرد: «اونجا کار خیلی سخته ولی خستگی احساس نمی‌کنید. اما عید رفتیم برای سیل زدگان خرم آباد روزی ۵ هزارتا غذا می‌پختیم.

با چک و لقد بیدارشون می‌کردیم ولی در کربلا همه ساعت پنج صبح خودشون بیدارن» (ش. ۴۵ ساله).

در توضیح رویکرد عاطفه‌محور باید از نوعی برجستگی احساسات و عواطف در ذهن کنشگر در اقدام به کنش سخت گفت. بدون وجود عامل دلدادگی به وجود امام حسین (ع) این حجم مشارکت فعال با سطح درگیری بالا ممکن نبود: «امام حسین (ع) بر دل‌ها سلطنت می‌کنن و این باعث میشه طرف حاضره همه چیزش رو بده» (و. ۴۰ ساله) این غلبه عواطف تا جایی پیش می‌رود که فرد اگر موفق به شرکت در این مراسم نشود از جامدندن خود، احساس گناه دارد درحالی‌که هیچ دلیل عقلی برای این احساس ندارد. این جذب و غلبه احساسات درونی پیامدهای بیرونی مهمی چون تحمل نامتعارف و حیرت‌آور ناملایمت بیرونی را به همراه دارد. مضاف بر اینکه کنشگر نیز از این تحمل رنج احساس نارضایتی نداشته و سرشار از آرامش است و شرکت در این مراسم را پرکننده خلأ و احساس نیاز درونی خود می‌داند: «اگه یه سالی نریم اربعین، مریض می‌شیم» (ح.پ. ۳۸ ساله).

ایستارها^۱

ایستار را غالباً به معنی طرز فکر، حالت یا قالب ذهنی افراد می‌دانند. گاهی ایستار را نگرش‌های فرد درباره نقش او در جامعه یا برداشت‌های او از نقش دولت می‌دانند. همچنین می‌توان ایستار را به معنای قالب‌های ذهنی افراد تعبیر کرد. به عبارت دیگر این واژه محتوایی شناخت‌شناسانه داشته و اشاره به نگرش‌های مبنایی و طرز تلقی پایدار انسان دارد (درویشی، ۱۳۹۵: ۷۴). طرز تلقی‌های پایدار در اربعین در ادامه مرور خواهد شد.

جهانی‌نگری

ذهنیت کنشگران فعال اربعین غالباً از سطح تفکر و تأمل در سطح قومی، ملی یا قبیله‌ای فراتر رفته و در سطح جهانی و به‌ویژه جهان اسلام واقعیت‌ها و مسائل اطراف خود را تعبیر و تفسیر می‌کنند. این موضوع سبب می‌شود که به ظرفیت ارتباطات بین‌المللی در پدیده اربعین توجه داشته و بر آن تأکید کنند؛ نسبت به تأثیرگذاری بر جهان اسلام احساس مسئولیت داشته و نقش‌آفرینی بهتر و قوی‌تر ایرانیان در این عرصه را لازم برشمارند؛ «خدمت رو نوعی وظیفه برای خودم می‌دونم چون جریان اربعین در آینده جهان تشیع تعیین‌کننده است» (ع.م. ۳۰ ساله). در انتخاب اینکه در چه ساحتی و چگونه مشارکت داشته باشند؟ آیا بهتر است انفرادی سفر کنند و یا جمعی؟ بر اساس تفسیر و ارزیابی تأثیری که این انتخاب بر تقویت جبهه مقاومت خواهد داشت، عمل می‌کنند: «به نظر من ارتباط بین ملت‌ها و تقویت جبهه مقاومت و انتقال روحیه مقاومت بین ملت‌ها در سفر انفرادی بیشتر اتفاق می‌افته» (و. ۴۰ ساله). همچنین برجسب‌زنی و کلیشه‌سازی پیرامون مردمان (نه دولتمردان) کشورهای دیگر را طرد کرده و از لزوم وجود نگاه واحد و برابر به همه انسان‌های آزاده جهان و دوری از رفتارهای تخریب‌کننده این نگاه همچون استفاده از نمادهای ملی سخن می‌گویند: «هیچ علائم ایرانیزه روی موکب نداشتیم. هم به دلیل عدم ایجاد حساسیت‌زایی بین مردم عراق و هم نیاز گسترش جهان اسلامی خود را احساس می‌کردیم» (ع.ح. ۲۹ ساله). به دنبال بهره‌گیری از کثرت جمعیت برای ارتقای بینش جهان اسلام و جریان‌سازی فکری در اربعین هستند و انتظار ایفاگری نقش از حاکمیت ایران و ایرانیان در این عرصه دارند تا تأثیر حضور جریان‌های معاند به حداقل برسد: «برای اقدام به پیاده‌روی، جمعیت اهمیتی نداشت به‌عنوان کنش دینی. ولی وقتی کنش اجتماعی میشه، جمعیت مؤثره... سعی می‌کردیم بخشی از پیاده‌روی رو به راهپیمایی تبدیل کنیم. کاروان‌ها رو هماهنگ می‌کردیم که از عمود فلان تا فلان شعار بدیم. شبیه مراسم برائت مشرکین حج ولی نه در فضای بسته» (ع.ح. ۲۹ ساله) «به لحاظ فکری هم به نظرم دشمن در تلاش برای تغییر اهدافه و جای خالی بچه‌های حزب اللهی ایرانی اونجا احساس میشه» (س.ا. ۲۵ ساله).

تاریخی‌نگری

برخی از مصاحبه‌شوندگان پیاده‌روی اربعین را پدیده‌ای برآمده از فرهنگ شیعی عراق در گذر زمان معرفی کردند و به استمرار زمانی آن در تاریخ معاصر عراق اشاره داشتند: «پیاده‌روی اربعین از فرهنگ عراقی بلند شده ... مثل نماز نیست و به‌مرورزمان تقویت شده و داستان چندصدساله داره» (و. ۴۰ ساله) دیگرانی نیز بر اساس فلسفه تاریخی مشخصی، گونه‌ای گسست تاریخی را برای اربعین فرض گرفته بودند و بر مبنای آن از قدرت تأثیرگذاری اربعین بر تغییر تاریخ و تغییر منظرها سخن می‌گفتند: «ما اگر نباشیم هم این راه ادامه خواهد داشت چون علم حقه» (م.س. ۳۵ ساله).

مثبت‌نگری

مثبت‌نگر کسی است که از واقعیت‌ها و رفتار دیگران، تفسیر بدبینانه به ذهن خود راه نمی‌دهد. این نوع نگرش در میان موکب‌داران و خادمین موکب ایرانی در ارتباط موکب‌داران عراقی به‌وفور دیده می‌شود که خود را در مواردی چون چشم‌پوشی از مشکلات و کاستی‌های میزبانی آنها (عدم توجه کافی به بحث بهداشت، خدمات درمانی و ...) و تلاش برای ترویج نگاه مثبت نسبت به عراقی‌ها (بازگویی مکرر برخوردهای مناسب) و کشف اشتراکات تقویت‌کننده احساس یگانگی میان ایرانیان و عراقی‌ها نمایان می‌سازد: «ما برای موکب‌های اطراف‌مون به سبک عراقی‌ها هدیه می‌گذاریم روی سرمون و بهشون میدیم... اختلافی که بین عراقی‌ها و مشهدی‌ها پیش اومد رو به انگلیسی‌ها نسبت دادیم» (ش. ۴۵ ساله).

کل‌نگری

مشارکت‌کنندگان اربعین، اجزای مختلف این پدیده را در درون کلی به هم پیوسته و یکپارچه تلقی کرده و لذا تمایل به درک همه انواع مشارکت، از پیاده‌روی فردی و گروهی گرفته تا خادمی موکب و خدمت به زائر در ساحت‌های مختلف دارند. گویی اکتفا به نوع خاصی از مشارکت را به‌مثابه نوعی نقص انگاشته و کمال این

مشارکت را در تجربه همه فضا می‌پندارند. به این نمونه‌ها استخراج شده از متن مصاحبه‌ها در این باره توجه کنید: «مثال کیک برای مقایسه خادمی، زائر پیاده و زیارت مثال خوبیه. همه بخش‌های کیک رو می‌خواهید بچشید. مستوره‌ای از زیبایی و جذابیت (م.ا. ۳۸ ساله). هر کاری از دستم بریاد، دوست دارم تو اربعین همه‌اش رو انجام بدم (جهان، ۲۵ ساله).

نگرش ارزشی

اگر مشارکت‌کنندگان با سطح درگیری بالا در پیاده‌روی اربعین را که از این پدیده هویت گرفته و به آن هویت می‌بخشند را به واسطه حرکت جمعی و هویت جمعی مبتنی بر آن بتوانیم یک جامعه قلمداد کنیم که به گمان نگارنده این امکان وجود داشته و محقق شده است؛ آنگاه می‌توان از نظام ارزشی برای این جامعه سخن گفت. در این صورت نظام ارزشی منحصر به فرد این جامعه، مجموعه‌ای از ارزش-ها و بایدها و نبایدهای مرتبط با هم و متمایز و یا حتی بی‌اعتبار در جوامع دیگر است که در اذهان کنشگران اربعین نهادینه و پایداراند و الگوهای رفتاری آنها را شکل می‌دهد. از جمله این موارد می‌توان به بی‌توجهی به کثرت جمعیت و تلاش برای عدم تأثیرپذیری از آن برای اقدام به کنش، بی‌توجهی به مخاطرات سفر و کمبود خدمات و بی‌رنگ شدن این موارد در مقابل تقلا و تلاش برای احساس نزدیکی بیشتر با وجود مقدس اباعبدالله... الحسین^(ع)؛ تغییر ذائقه‌ها و شیرین و دوست‌داشتنی شدن سختی‌ها؛ تغییر ارزیابی‌ها و جذب وجود مقدس امام حسین^(ع) را بر طرف‌کننده موانع دانستن؛ بی‌معنا بودن توجه به جسم و زمان، بی‌معنا بودن توجه به سلیقه و انتخاب شخصی، بالاتر قرار گرفتن منزلت زائر در مقایسه با دوست و آشنا اشاره کرد. برای هر یک از موارد ذکر شده نمونه‌های متعددی از متن مصاحبه‌ها قابل استخراج است که در ادامه به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

«حضور و خدمت در اربعین از عبادت‌های سختی است که شیرینه و آدم خیلی دوستش داره... ذره‌ای بودم و مهر تو مرا بالا برد. کشش خاصی از طرف اباعبدالله ایجاد میشه که خیلی از موانع، دیگه مانع نیستند» (م.ا. ۳۸ ساله).

«هر فردی وقتی وارد اربعین میشه ۱۸۰ درجه عوض میشه. حالا نمی‌دونم برگرده هم باقی می‌مونه. اینو تو نجف و کربلا غیراربعین ندیدم. اون فضا لازم نیست ۲۰ میلیون آدم باشه و با ۱۰۰۰ نفر هم اتفاق می‌افته. اون زمان انگار زمان نیست... کسانی که مشکل جسمی دارند زودتر می‌رسن کربلا و تو موکب هم کمک می‌کنن. انگار اونجا مریضی نیست» (ش. ۴۵ ساله).

ایماژها^۱

ایماژها صرفاً تصاویری نیستند که در یک سطح دیداری بی‌واسطه و مستقیم درک شوند و یا نشانه و نمادهایی که فقط منتقل‌کننده اطلاعات باشند. در واقع با نوعی جهان‌نگری در نسبت با همسان‌سازی جهان بیرون و جهان ذهن بوده و از رابطه میان تصویرها و تصورها سرچشمه می‌گیرد. برای مثال تصویری که از خورشید به سبب فرهنگ ایرانی در ذهن ما شکل گرفته، تصویری زنانه است. گویی در هر فرهنگی با اطلسی از خاطرات، چیزی شبیه به یک آرشیو مواجهیم که چیدمان آن، بینش جدیدی از آنچه پیش‌ازاین وجود داشته است، ایجاد می‌کند که همان ایماژ است (صرامی، ۱۳۹۷: ۵-۱۲). در واقع ایماژ اشاره به تفسیرها و برداشت‌های ما از آنچه می‌بینیم، دیده‌ایم یا خواهیم دید؛ دارد.

از خود

تصویری که هر یک از کنشگران اربعین از «خود» و «دیگری خود» دارند عنصر مهمی برای فهم میدان کنش و به طور خاص میدان مشارکت جمعی در پدیده پیاده‌روی اربعین است. به این گزاره‌ها که از گفتگو با یک موکب‌دار استخراج شده است، توجه کنید: «من خادم هستم نه مسئول موکب»، «خادمی؛ لطف امام حسین^(ع) به منه و نه لطف من به زائرش»، «من لایق خدمت به زوار امام حسین^(ع) نیستم». در گزاره اول با طرح دوگانه مفهومی خادم/مسئول، در گزاره دوم با جابه‌جایی مصادیق پذیرنده/گیرنده لطف و در گزاره سوم با ارتقای خادمی در

حد نمونه‌ای آرمانی و دست‌نیافتنی در واقع نظام معنایی جدیدی شکل گرفته و مبتنی بر آن نظام ارزشی جدیدی را سامان می‌دهد که در آن کنشگر با تحقیر نفس خویش در مقابل وجود قدسی منزلت و ارتقاء می‌یابد و هرچه بتواند این حس حقارت را در مقابل او و هرآنچه منتسب به اوست در خود توسعه داده و خالص کند؛ به کنشگر مطلوب و مناسب برای جامعه اربعین نزدیک‌تر خواهد شد.

از فضای کنش

اما تصویری که کنشگر از فضای کنش خود در جامعه اربعین در ذهن دارد، چیست؟ غالب مصاحبه‌شونده‌ها از مفهوم «فرصت» برای توضیح تصویری که از کنش خود در اربعین دارند استفاده می‌کنند: «فرصتی برای آزمون آمادگی خود برای ظهور منجی»، «شرایطی برای اثبات ایمان در عمل»، «فرصتی برای شناخت خویش در موقعیت و شرایط عمل»: «باید اینجوری ببینیم که آقا صاحب‌الزمان (عج) در این پیاده‌روی حضور دارند ... ما تا اربعینی نشیم، آمادگی برای ظهور حاصل نمیشه» (ک. ۵۳. ساله).

از گذشته

بازتولید رخدادها و شخصیت‌های مهمی که فرد در زندگی شخصی و روزمره خود به طور مستقیم تجربه نکرده لیکن با آنها زیست و حیات خویش را معنا بخشیده غالباً توسط یادمان‌ها و نمادها و اینجایی و اکنونی‌سازی معانی آنها به وسیله پیوستگی و مفصل‌بندی آنها با واقعیت‌های امروزین اتفاق می‌افتد که توسط ایدئولوژی‌پردازی و روایت‌سازی‌های مکرر ایماژهایی از گذشته را در ذهن کنشگر زنده و پویا نگاه می‌دارد. واقعه عاشورا و مصائب کاروان اسرای کربلا از جمله چنین رویدادهایی است که با کمک سازوکارهایی چون مناسک دینی و ابزارهایی چون شعر، روضه و مانند آن به بخشی از حافظه تاریخی قوام‌یافته جامعه شیعی تبدیل شده که کنشگر به راحتی می‌تواند با برقراری ارتباط با آن، معنای جدید به وقایع پیشروی خود بخشیده و دیگرگونه با آن زیست کند.

نمونه‌های این موضوع در پیاده‌روی اربعین بسیارند. زائرانی که تشنگی را با یادآوری لبان تشنه امام حسین (ع) و یارانش تاب می‌آورند و رنج تاول پاها را به یاد قدم‌های زخمی و اول زده کودکان و زنان اسیر کربلا به راحتی می‌پذیرد. نمادهای به کار گرفته شده در مسیر نیز مکرر در مکرر این صحنه‌ها را در ذهن او یادآوری می‌کنند. از مجسمه سرهای بریده تا گهواره‌هایی که در خود عروسکی با گلویی پاره و خونین را جای داده است.

از آینده

در معنا و مفهوم «ایماژ» شباهت و اشتراک نهفته است؛ بر اساس تصویری که از آینده جهان در تعالیم دین اسلام بیان و ترسیم شده است، کنشگر اربعین آن را جریانی آخرالزمانی با مؤلفه‌هایی مشابه از آینده تصویر می‌کنند که جهان را به سوی تمدن اسلامی و ظهور مهدی موعود و حکومت عدل پیش خواهد برد.

تفسیرها

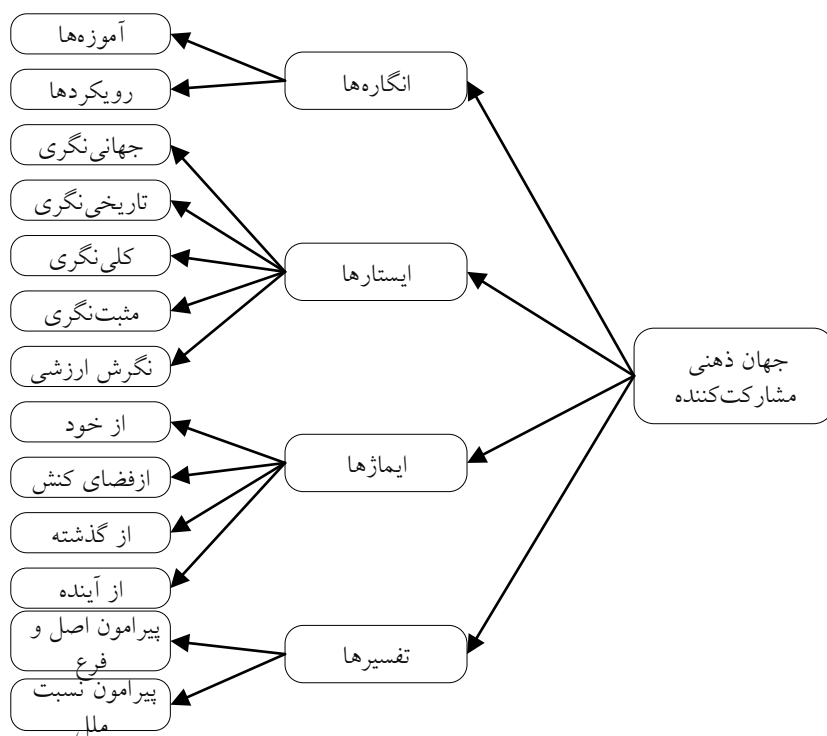
پیرامون اصل و فرع (متن و حاشیه)

عنصر محوری در فهم چگونگی تبدیل زیارت اربعین به پدیده اجتماعی، مقوله پیاده‌روی است و سایر مقولات در ارجاع به آن و معطوف به آن شکل گرفته و معنا می‌یابد. در واقع عنصر مقومی که با جداسازی آن، پدیده اربعین با تغییر ماهیت مواجه خواهد شد؛ مقوله پیاده‌روی است. کنشگرانی که به فعالیت در موکب و یا عرصه‌های دیگر اشتغال دارند نیز این اصالت را درک کرده و تلاش می‌کنند پیاده‌روی را در کنار خادمی حفظ کنند و همدلی‌ای که پیاده‌روی ایجاد کرده و پیامی که به جهان انتقال می‌دهد برای آن اهمیتی دوچندان دارد. این موضوع در ذهن و تفسیر برخی از خادمین نسبت به پدیده پررنگ می‌شود که چنانچه شرایط به گونه‌ای برنامه‌ریزی نشده باشد تا امکان شرکت در پیاده‌روی هم داشته باشند؛ نوعی عدم رضایت شکل می‌گیرد که گاه تا تصمیم به انصراف از خادمی هم پیش خواهد رفت. به نمونه‌های زیر استخراج شده از مصاحبه با

خادمین توجه کنید: «همدلی در پیاده‌روی بیشتره از خادمی موکبه و همه در یک سطح هستند و کسی توقعی از دیگری نداره ... فکر می‌کردم خادمی سطح بالاتری از پیاده‌روی داره ولی بعد دیدم در پیاده‌روی هم فرصت خادمی هست ولی در خادمی فرصت پیاده‌روی نیست» (م.م. ۳۵ ساله). «به حرم رسیدن در طول سال هم هست ولی اینجا پیاده‌روی مهم‌تره. دوستانی دارم جانباز و پاقطعی هستند و با هر مشکلی خودشون رو می‌رسونن» (ج.ف. ۶۰ ساله). «طعم پیاده‌روی آنقدر روی دلم نشسته که اگه برای خدمت هم میرم حداقل مسیری یکی روزه رو باید پیاده برم» (ع.م. ۳۰ ساله).

پیرامون نسبت ملل با یکدیگر

کنشگران ایرانی معمولاً نقش مهمی را در صحنه اربعین و مدیریت و هدایت آن برای ملت خود در نسبت با سایر ملل احساس می‌کنند. از این رو به آسیب‌های مبتنی بر این تلقی تأکید دارند؛ از لزوم تقویت خصلت مردمی موکب‌های ایرانی و تقویت تأثیر آنها در کل پدیده گرفته تا انتقاد از وضع موجود همکاری ایران و عراق، رفتار ایرانی‌های شرکت‌کننده نسبت به وضعیت مطلوب و همین‌طور ارزیابی پیچیدگی‌های فعالیت ایرانیان در اربعین. خلاصه‌ای از آنچه در این بخش اشاره شد در نموداری که در ادامه آن آمده، قابل مشاهده است.



نمودار ۱: نقشه مضمونی لایه پنهان الگوی مشارکت جمعی پیاده‌روی اربعین

بحث و نتیجه‌گیری

مبتنی بر یافته‌های حاصل از این پژوهش و در مقام جمع‌بندی و تحلیل نهایی می‌توان گفت که میدان مشارکت در پیاده‌روی اربعین آن‌گونه که بوردیو نیز در نظریه خود از میدان مغناطیسی در فیزیک ایده گرفته و بهره برده است؛ همچون اثر میدان مغناطیسی بر ذرات، بر کنشگران نیرو وارد می‌کند. اما ذرات در فیزیک و یا کنشگران در میدان اجتماعی باید ویژگی‌های خاصی داشته باشند تا تحت تأثیر نیروی میدان واقع گردند. ویژگی‌هایی که در ظاهر نمایان نیست اما در لایه

پنهان و یا همان جهان ذهنی مشارکت‌کننده قابل پی‌جویی است. ما در این مقاله بخشی از این ویژگی‌ها را در قالب چهار مضمون انگاره‌ها، ایستارها، ایماژها و تفسیرها دسته‌بندی کرده و شرح دادیم. این مضامین از تحلیل گفتگو با موبک-داران و خادمین ایرانی که غالباً تجربه پیاده‌روی را نیز داشتند، اخذ شد. ضمن این شرح، خصالتی منحصربه‌فرد و دوسویه بر ما روشن شد و دریافتیم جهان ذهنی کنشگر اربعین از سویی برآمده از نگرشی مبتنی بر وحی به جهان هستی، فارغ از واقعیت جاری بر زندگی روزمره است: آموزه‌های توسل، برکت، امداد غیب و توفیق مستخرج از متن مصاحبه‌های این پژوهش، ریشه در آیاتی از کلام... مجید و روایات رسیده از ائمه اطهار (علیهم‌السلام) دارد. همچنین مستضعف‌محوری، عاطفه‌محوری، تمایز‌گذاری و قدسی‌سازی رویکردهایی مبتنی بر فهمی از باطن عالم است که آن نیز از مجموعه‌ای از آیات و روایات برداشت و اقتباس شده است. از سوی دیگر جهان ذهنی کنشگر دربرگیرنده تصورات و تصدیقاتی در نسبت با مقتضیات زمانی و مکانی امروز جهان اسلام است: طرز فکرها و ایستارهایی چون مثبت‌نگری و کل‌نگری، همچنین نگرش جهانی و تاریخی به امور و نظام ارزشی متفاوت کنشگران اربعین ریشه در درک کل‌نگرانه نسبت به جهان پیرامون و نوعی فلسفه تاریخ و نظم و رمزگان اخلاقی ویژه دارد. همچنین است ایماژهای شکل گرفته از خود، از فضای کنش، از گذشته و از آینده که با درجاتی از عنصر خیال نیز درآمیخته و پیوند یافته است و تلقی‌ها و تفسیرها از عناصر و متن اصلی پدیده اربعین در مقابل عناصر فرعی و حاشیه‌ای و همین‌طور نسبت ملل با یکدیگر و نقش منحصربه‌فرد ایرانیان در این میان. از این رو شاید بتوان مدعی شد که لایه پنهان الگوی مشارکت در پیاده‌روی اربعین حکمت‌محور است. زیرا حکمت را در فلسفه اسلامی اغلب این‌گونه تعریف کرده‌اند: «الحکمه هی العلم باعیان الاشیا و العمل بمقتضاها». در واقع نوعی آگاهی است که از سویی ناظر به حقایق است و از سوی دیگر ناظر به واقعیت‌ها (خاشعی، ۱۳۹۲: ۵۳-۵۵).

کتابنامه

- امین، محسن. (۱۳۹۴). پیاده‌روی اربعین به‌مثابه ارتباطات آیین شیعی، به راهنمایی عبدالله گویان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات گرایش مطالعات سیاست‌گذاری، گرایش سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۴.
- انگوتی، زینب. (۱۳۹۶). چگونگی و دلایل حضور و مشارکت زنان ایرانی در پیاده‌روی اربعین، پایان‌نامه دانشکده رفاه، استاد راهنما: میثم فرخی.
- بوردیو، پیر. (۱۳۹۱). تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه: حسن چاوشیان، نشر ثالث.
- پویافر، محمدرضا. (۱۳۹۷). الگوی فعالیت‌ها و تجربه خیر دینی در آیین پیاده‌روی اربعین، بنیاد خیریه راهبری آلاء، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران و پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- خاشعی، وحید. (۱۳۹۲). درآمدی نظری بر تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان، فصلنامه مدیریت اسلامی، سال ۲۳، شماره ۲: ۴۳-۶۶.
- درودیان، محمد جواد. (۱۳۹۷). منظر معنوی رویداد پیاده‌روی اربعین حسینی؛ مجله منظر، ۱۰ (۴۵): ۶۵-۵۶.
- درویشی سه تالانی، فرهاد و سید محمدغفار نیکنام راد (۱۳۹۵) بررسی ایستارهای دانشجویان نسبت به سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۳: ۵۱-۷۸.
- رضاییان، علی و سونا بایرام زاده. (۱۳۹۵). واکاوی شکست سیاست‌های هم‌تکاملی صنعت بانکداری و فناوری اطلاعات در ایران، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره دوم، شماره ۳: ۳۱-۵۵.
- رضوی زاده، ندا. (۱۳۹۶). ادراک و تجربه زیسته زائران پیاده‌ی ایرانی در عراق، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۶، شماره ۴: ۵۹۵-۶۳۱.

صرامی، عارفه و اصغر فهیمی‌فر. (۱۳۹۷). تصویر، ایماژ و ادراک بصری، نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، دوره ۲۳، شماره ۲.

فرجی، امین و محمدمهدی ذوالفقارزاده کرمانی و رضا باقری کاهکش. (۱۳۹۶). تحلیلی بر تدوین الگوی سرمایه اجتماعی شهری بر مبنای جریان اربعین، مدیریت سرمایه اجتماعی، دوره ۴، شماره ۴: ۴۷۵-۴۹۹.

محسنی، منوچهر و جاراللهی، عذرا. (۱۳۸۲). مشارکت اجتماعی در ایران، تهران، آرون. مولانا، حمید. (۱۳۷۵). رسانه‌ها و انگاره‌سازی، ترجمه: غلامرضا تاجیک، رسانه، سال هفتم، شماره دوم: ۱۰-۱۷.

- Bourdieu, P. (1993) *Sociology in Question* (trans. R Nice). London: Sage Publications.
- Drury, J. & Reicher, S.D. (2005). "Explaining enduring empowerment: A comparative study of collective action and psychological outcomes." *European Journal of Social Psychology*.
- Drury, J. & Reicher, S.D. (2000). Collective action and psychological change: The emergence of new social identities. *British Journal of Social Psychology*, 39, 579-604.
- International Encyclopedia of the Social Science, 1972, vol. 3-4, Reprint Edition, New York & London, Macmillan Company & The Free Press.
- Neville, F. & Reicher, S.D. (2011). The experience of collective participation: Shared identity, relatedness and emotionality. *Contemporary Social Science*, 6, 377-396.
- Psychology*, 35, 35-58.
- Reicher, S. D. (2011). Mass action and mundane reality: an argument for putting crowd analysis at the centre of the social sciences. *Contemporary Social Science*, 6, 433-450.
- Reicher, S.D. & Haslam, S.A. (2010). Beyond help: a social psychology of collective solidarity and social cohesion. In S. Sturmer & M. Snyder (Eds.) *The Psychology of Prosocial Behavior*. London: Wiley.
- Tajfel, H., & Turner, J.C. (1979). An integrative theory of intergroup conflict. In: Austin, W. & Worchel, S., eds. *The social psychology of intergroup relations*. Monterey, CA: Brooks/Cole, 33-47.
- Turner, J., Hogg, M., Oakes, P., Reicher, S. D., & Wetherell, M. (1987). *Rediscovering the social group: A self-categorization theory*. Oxford: Blackwell.
- Van Zomeren, M., Spears, R., Leach, C., & Fischer, A. (2004). Put your money where your mouth is! Explaining collective action tendencies through group-based anger and group efficacy. *Journal of Personality and Social Psychology*, 87, 649 – 664.